

شعر انقلاب اسلامی



■ شاعر: صابر امامی
■ ناشر: سمت

کتاب حاضر، به بررسی شعر انقلاب در ایران می‌پردازد. برای آسان‌تر شدن مطالعه و پژوهش مطالب این کتاب تحت عنوان پیشکسوتان، نسل اول، نسل دوم، نسل سوم و... تقسیم‌بندی زمان تاریخی فشرده شعر بعد از انقلاب ۵۷ به مقطع‌های تاریخی خاص انجام شده است. مؤلف در این بررسی به معرفی شاعران و آثارشان، ویژگی‌های سبکی آن‌ها به‌طور جداگانه پرداخته و جریان‌های شعری این دوره‌ها را مورد بررسی قرار داده است.

شعر و انقلاب



■ شاعر: محمدحسن زورق
■ ناشر: سروش

کتاب حاضر در پی این است تا به این پرسش‌ها پاسخ بدهد: نخست آنکه، تعریف شعر انقلاب اسلامی چیست و دوم آنکه، شعر انقلاب اسلامی از کدامین مقطع زمانی آغاز شده است. سومین پرسش آنکه، چه کسانی پیشتازان شعر انقلاب اسلامی بوده‌اند و بالاخره چهارم آنکه، شعر انقلاب اسلامی چه تأثیری بر شعر و ادبیات سایر کشورهای اسلامی داشته است.

شعر طلوع خرداد



■ شاعر: محمدتقی قشقایی
■ ناشر: نظری

مجموعه‌ای ارزشمند از آثار برگزیده یادواره ملی طلوع خرداد است که در موضوعات مختلف ۱۵ خرداد، انقلاب اسلامی و موضوعات مرتبط سروده شده تا واقعه ۱۵ خرداد را سرآغاز فصلی نوین در تاریخ انقلاب اسلامی کند. شعرهای این مجموعه تصویری روشن از سیر انقلاب اسلامی از ۱۵ خرداد ۴۲ تا ۲۲ بهمن ۵۷ به خواننده می‌دهد تا او را در ادامه راه، باورمند کند.

امام خمینی در دیوان شعرشان به گونه‌های متفاوت، این اندیشه عمیق عرفانی را یادآوری می‌کنند:

تا از دیار هستی در نیستی خزیدیم
از هر چه غیر دلبر از جان و دل بریدیم
تا چند در حجابید ای صوفیان غافل
ما پرده خودی را در نیستی دریدیم

آنجا که حضرت مولانا سروده است که:

نیست را بنمود هست و محتشم
هست را بنمود بر شکل عدم
بحر را پوشید و کف کرد آشکار
باد را پوشید و بنمودت غبار
چون مناره خاک پیچان در هوا
خاک از خود چون برآید بر علا

از دیگر مضامینی که در آینه اشعار امام خمینی دیدنی و شنیدنی است تأثیر قرآن مجید بر زبان و معنای شعر او است. این انس و الفت جانی و پیوند روحی تا آخرین لحظات زندگی با ایشان همراه و همنشین بوده است و طبیعی است که عصاره این تفکر سترگ در شعرشان تبلور یافته و به کمال برسد:

هجرت از خویش کنم، خانه به محبوب دهم
تا به اسماء معلم شوم؛ اما نشدم
از کف دوست بنوشم همه شب باده عشق
رستنه از کوثر و زمزم شوم، اما نشدم

این بیت‌ها اشاره‌ای است به آیه ۳۱ سوره بقره، آنجا که خداوند با فرشتگانش درباره حضرت آدم گفت‌وگو می‌کند: «و علم آدم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکه...» (خدا همه نام‌ها را به آدم آموخت؛ سپس آن‌ها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود: اگر راست می‌گویید از اسامی این‌ها به من خبر دهید. گفتند: منزهی تو! ما را جز آنچه (خود) به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نیست؛ تویی دانای حکیم.)

یا در بیت‌های زیر:

بلبل از شوق لغایش پرزنان بر شاخ گل
گل ز هجر روی ماهش پای در گل آمده
طور سینا را بگو ایام صق آخر رسید
موسی حق در پی فرعون باطل آمده

این شعر بخشی از آیات ۵۲ سوره مریم و ۱۴۳ سوره اعراف است:

«وَ تَذِیْنَاءُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَیْمَنِ وَ قَرْنَاءُ نَحِیًّا»
(از جانب راست طور او را وعده دادیم و درحالی که با او را گفتیم، او را به خود نزدیک ساختیم.)

و «فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا» (پس چون پروردگارش به کوه جلوه نمود، آن را ریز ریز ساخت و موسی بیهوش بر زمین افتاد.) این دو نمونه قطره‌ای از دریای معارف ایشان است و دیوان امام لبریز از این اشارات لطیف قرآنی و عرفانی است.

از ویژگی‌های دیگر شعر امام خمینی، انس و علاقه ایشان به شعر حافظ است و این علاقه بیش از هر شاعر دیگری در لفظ و معنا از جای جای دیوان شریفشان مشهود است. اما در شعر ایشان برخلاف شعر حافظ، کفه ترازو برای مضمون و معنی سنگین‌تر است و اصولاً لفظ (شعر) برای ایشان وسیله‌ای است در کشف و ابراز معانی توحیدی و معنوی و به قول حضرت مولانا:

قافیه اندیشم و دلدار من

گویدم مندیش جز دیدار من

حال آنکه در شعر حافظ لفظ و تصویرسازی در کنار معنا توأم باهم است؛ البته این بدان معنا نیست که شعر حافظ خالی از معنا است و شعر امام خالی از تصویر، بلکه نشانگر وجه برجسته شعر در نظر و اندیشه هر دوی این بزرگان است.

خاک
رع
پیر



امام در قالب کلاسیک
و به ویژه رباعی و غزل
شعر سروده‌اند و مانند
بسیاری از عرفا به
این دو قالب شعری
علاقه‌ای ویژه داشتند
و دیوان شریفشان
گویای این موضوع
است. سروده‌های
ایشان ساده، صمیمی و
بسیار روان است

و کامل، نه یک‌سویه و ناقص! چنانچه تمامی عرفا بر آن وحدت نظر دارند:

عرشیان ناله و فریادکنان در ره یار
قدسیان بر سر و بر سینه‌زنان از غم عشق
یا:

دیده‌ای نیست نبیند رخ زیبای تو را
نیست گوشی که همی نشنود آوای تو را
یا:

در پیچ و تاب گیسوی دلبر ترانه است
دل برده فدایی هر شاخ شانه است
یا:

در صید عارفان و ز هستی رمیدگان
زلفت چو دام و خال لبست همچو دانه است

عشقی سرشار و ساری در ذره‌ذره عوالم خلقت که بر لطف بی‌نهایت الهی استوار است و به بیان نمی‌آید؛ بنابراین عارف برای بیان سخت‌ترین مشاهدات خود دست به دامان نشانه‌های محسوس و قابل درک این جهانی می‌شود تا بتواند بخشی از باطن آن جهانی را به ایما و اشارت نشان دهد. برای همین است که از واژه‌هایی چون «زلف، خط، خال، لب، دانه و...» بهره می‌گیرد:

پرده بردار ز رخ، چهره گشا، ناز بس است
عاشق سوخته را دیدن رویت هوس است

از دیگر سو بیت‌هایی که سخن عشق در آن‌ها جاری است با نمادهایی همچون می، میخانه، ساقی، مدرسه، بتکده، پیر و خرابات همراه‌اند و از این روست که شعر ایشان به ویژه در رباعی و غزل، با سمبل‌های هزار ساله غزل عرفانی همراه و همنشین است و آینه جمال این بخش بزرگ از فرهنگ غنی ایرانی-اسلامی است:

خم ابروی کجبت قبله محراب من است
تاب گیسوی تو خود راز تب و تاب من است
یا:

ای پیر خرابات دل آبادم کن
از بندگی خویشتن آزادم کن
شادی به جز از دیدن او رنج بود
شادی بزداي دل‌م شادم کن

هم چنین استفاده از بارزترین نمادهای انسانی همچون منصور حلاج در شعرهای سراسر عرفانی خود:

کاش در حلقه رندان خبری بود ز دوست
سخن آنجا نه ز ناصر بود از منصور است
یا:

فارغ از خود شدم و کوس اناالحق بزدم

همچو منصور خریدار سر دار شدم
کلمات نزد انسان عارف معنایی شناور دارند؛ غم و شادی آن از جنس دیگری است و همه چیز را نشان و آیتی از محبوب خود می‌داند و از ظرف هر کلمه برای مفهوم و معنای قلبی و کشف و شهود عارفانه و شاعرانه‌اش بهره می‌گیرد:

هشیاری من بگیر و مستم بنما

سر مست ز باده الستم بنما

بر نیستی‌ام فرون کن از راه کرم

در دیده خود هر آنچه هستم بنما

عهد و پیمانی که همیشه، عارفان الهی از آن به عنوان میثاقی ازلی یاد کرده‌اند و بشارت و اشارت بدان را برای دستگیری از انسان عصر خود ضروری می‌دانند، چنانچه حافظ سروده است:

مطلب طاعت و پیمان و صلاح از من مست

که به پیمانه‌کشی شهره شدم روز الست

من همان دم که وضو ساختم از چشمه عشق

چار تکبیر زدم یک‌سره بر هر چه که هست

آنچه می‌بینیم مضامینی است عارفانه چنان که عارفان شاعر دیگر نیز سروده‌اند. هست نیست‌نما و نیست هست‌نمای عرفانی.